

براین رواق زبرد...

کارشده در هفته نامه شهروند، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۴، دوره جدید، شماره ۷، شنبه ۲۲ مردادماه ۱۳۹۰.

فروردین ماه سال ۱۳۸۵ پس از اتمام تحصیل در رشته فلسفه به ایران بازگشتم و در موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران به ریاست استاد محترم دکتر غلامرضا اعوانی در کسوت عضو هیئت علمی مشغول به کار شدم. می دانستم که ایشان شاگرد دکتر سیر حسین نصر بوده و دلی در گرو آموزه های سنت گرایانه دارد و چندان با ایده های فیلسوفان تحلیلی جدید بر سر مهر نیست؛ اما وسعت مشرب و هاضمه فراخ، دانش گسترده، سیاست گریزی، باور داشتن به کار جمعی و فلسفه دوستی عمیقی که در ایشان موج می زد، همکاری با آن موسسه پرآوازه و معتبر فلسفی را بسیار دلپذیر و خوشایند می کرد. دکتر اعوانی در حین حفظ باورهای فلسفی خود و اعلان صریح آنها در محافل فلسفی، قضاوتش درباره دیگر اهالی فلسفه و اندیشه نه بر اساس معتقدات ایشان که صرفاً مبتنی بر میزان جدی بودنشان در پژوهش و تتبع و پیگیری کار و بار علمی و فلسفی بود. انسانی متساهل و گشاده رو که نه با ایده ها و باورها که با خود انسانهای گوشت و پوست و خون دار با سلايق گوناگون مدارا می کرد و در حالیکه احیانا با باورهای کسانی بر سر مهر نبود، اما وجود و حقوق ایشان را به رسمیت می شناخت و تا جایکه در توان او بود آنها را مدد می رساند. حجم سمینارهای داخلی و بین المللی برگزار شده و مقالات و کتاب های به چاپ رسیده تالیفی و تصحیحی و ترجمه شده در موسسه طی زمان مدیریت ایشان نشان دهنده نگرش ژرف و جامع الاطراف او به مقوله پژوهش فلسفی است. در این راستا تفاوتی میان فلسفه و کلام اسلامی و فلسفه غرب کلاسیک و فلسفه تحلیلی و منطق جدید در میان نبود؛ هر پژوهش و تحقیقی در این حوزه ها مبارک بود و خواستنی و برگزینی. دکتر اعوانی کارنامه کامیابی داشت و از خود میراث ماندگاری بر جای گذاشت:

بر این رواق زبرد نوشته اند به زر

که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

او کریمانه، خالصانه و با تمام توان در جهت تحقق اهداف علمی و فرهنگی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه که گویی آنرا در عداد فرزندان خویش به حساب می آورد، کار می کرد. آرزو کنیم که موسسه همچنان بر همان نهج و سیاق ره سپرد و در چشم اهل نظر بدرخشد و اعتلای فرهنگی و فلسفی این دیار را به ارمغان آورد.